

نگاه

## بحثی درباره «شرایط کار»!

### زهره‌قلیچی

یک کارگر از جمع کارگران پتروشیمی که در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر مشغول به کار بود، حین کار و به دلیل شدت گرما، جان باخت. این خبر تلخ میانه هفته (روز سه‌شنبه) منتشر شد و آن قدر تلخ بود و هست که از آن روز هروقت و هرجا تکرار شد، انگار آبی سرد روی سر شونده گرفته می‌شود.

خبرگزاری مهر در خبری که درباره این موضوع منتشر کرده، نام کارگر متوفی را علیرضا عبدالله‌زاده اعلام کرد که از کارگران یکی از واحدهای تولیدی در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی بندر ماهشهر بوده و به علت گرمای شدید، جان خود را از دست داده است.

مجتبی ظفری پور، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوزستان اما در توضیح حادثه‌ای که برای کارگر متوفی رخ داده، در ارتباط تلفنی با یک برنامه تلویزیونی گفته است: این مرحوم در ساعت ۱۰ صبح به عنوان کارگر متصدی تولید مشغول به کار بوده است. پس از بررسی تجهیزات، در حال رفتن برای استراحت دچار بی حالی می‌شود و علی‌رغم تلاش همکاران آموزش دیده برای عمل احیا و سپس انتقال به درمانگاه مستقر در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر و تلاش کادر درمانی، جان خود را از دست داد.

به گفته این مقام مسئول، گزارش پزشکی قانونی علت فوت این مرحوم را نامعلوم اعلام کرده است و برای بررسی بیشتر به اعواز اعزام و پس از آزمایش‌های پزشکی قانونی مشخص خواهد شد که فوت به علت بیماری بوده است یا به دلیل گرمای شدید. در استان خوزستان ۶۰ بازرس محیط کار مشغول به فعالیت هستند که نظارت بر اجرای آیین‌نامه‌های ایمنی کار را برعهده دارند و در سال جاری حدود هزارو ۶۰۰ بازرسی از واحدهای صنعتی-تولیدی استان انجام شده است.

اینکه روایت مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوزستان روایتی محافظه‌کارانه (و احتمالا مسئولانه) است و با روایت رسانه‌ها تفاوت دارد جای خود، اما برخی از رسانه‌ها به‌ویژه در فضای مجازی، به جد نقل‌قول‌هایی از همکاران متوفی منتشر کرده‌اند و فوت بر اثر گرم‌زدگی را به دلیل گرمای شدید چند روز گذشته و پدیده شرجی و افزایش رطوبت استان خوزستان را قطعی می‌دانند.

### ایمنی کار چیست؟

فارغ از اینکه گزارش رسمی پزشکی قانونی چه باشد، انتشار خبر مرگ این عضو از جامعه کارگری، بحث از شرایط کار و ایمنی محیط کار را به احتمال دوباره در محافل کارگری، روی دور اهمیت قرار خواهد داد. شرایطی که با توجه به شواهد و گزارش‌هایی که از برخی کارگاه‌ها به گوش می‌رسد، به نظر در موقعیت نامناسبی قرار دارد.

کافی است تیترا اخبار منتشرشده درباره حوادث حین کار در هفته‌ای که هنوز در آن هستیم را مشاهده کنیم: «دست یک کارگر رستوران در چرخ گوشت صنعتی گیر کرد»؛ «مصدومیت کارگر نصاب آسانسور بر اثر سقوط در جاکه آسانسور»؛ «مرگ یک کارگر رفتگر شهرداری بر اثر تصادف»؛ «مرگ یک کارگر کارخانه بر اثر برق‌گرفتگی»؛ «مصدومیت یک کارگر ساختمانی بر اثر سقوط از ارتفاع»؛ «سوخختگی یک کارگر مهمان‌پذیر در حاشنه انفجار گاز»؛ «مرگ یک کارگر پست و بازدید راه‌آهن بر اثر حمله قلیبی»؛ «مرگ کارگر پروژه‌های تغلیظ مس سنگونگون بر اثر سقوط از داربست»؛ «درگذشتگان حادثه جیرفت، کارگران معدن مس سرسبز بودند»؛ «مصدومیت دو آتش‌نشان در عملیات اطفا حریق»؛ «این تیتراها متعلق به حوادثی است که از شنبه تا عصر چهارشنبه در رسانه‌ها منتشر شده و معلوم نیست چه تعداد حادثه رخ داده و سسر از رسانه‌ها در نیابوده است. آنچه در این اخبار در دید قرار گرفته، این است که تمام حوادث در محیط کار رخ داده و در مواردی به آسیب‌های بسیار جدی منجر شده و مواردی مانند قطع عضو و حتی فوت را در بر می‌گیرد.

کارشناسان حوزه بازرسی محیط کار می‌گویند: شرایط کاری به مجموعه اصول، مقررات و شرایطی اطلاق می‌شود که کارفرما و کارگر حین انجام کار باید آن را رعایت کنند. این شرایط غیر از اینکه عواملی مانند ساعات کاری، حقوق و مزایا را در بر می‌گیرد، به طور خیلی ویژه بر «سلامت و بهداشت، ایمنی و زیرساخت‌های محیط کار» تأکید دارد. مواردی که در گفت‌وگوهای روزمره و آنچه در محیط کار جاری است، کمتر مورد توجه قرار گرفته و می‌گیرد. شرایط کاری در نظر کارشناسان، مهم‌ترین عامل در وضع عمومی کارگران است و می‌تواند تأثیر مستقیمی بر سلامت و رفاه کارگران داشته باشد.

به طور معمول آنچه در محیط کار مورد توجه قرار می‌گیرد، مواردی از جمله ساعات کاری، حقوق و مزایا شامل حقوق پایه، بیمه، مرخصی، پاداش و سایر مزایای کاری است؛ اما مواردی از جمله ارتقای سطح سلامت و بهداشت محیط و موارد ایمنی، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

یکی از مواردی که باید در شرایط کاری مورد توجه قرار بگیرد، توجه به ساعات کاری است. ساعاتی که کارگران باید حین انجام کار باشند و در صورتی که متناسب با نوع شغل نباشد و خستگی و مواردی از این دست در آن لحاظ نشود، ممکن است آسیب‌های جدی به‌ویژه در محیط‌های صنعتی ایجاد کند.

نکته اساسی این است که سلامت و بهداشت، ایمنی و زیرساخت‌های محیط کار از موارد اساسی است که برای حفظ سلامت و بهداشت کارگران و جلوگیری از بروز حوادث و آسیب‌های جانی و جسمی در محیط کار باید رعایت شود و به تأکید ارائه وسایل حفاظت فردی، رعایت استانداردهای بهداشتی و ایمنی در کارگاه‌ها، از مواردی است که اگر اهمیتی بیشتر از حقوق و مزایا، ساعات کاری، شیفت‌های کاری، تعطیلی‌های رسمی، ساعات مجاز تعطیلی و… نباشد، اهمیتی کمتر ندارد.

مرگ کارگر پتروشیمی در این هفته این نکته و پرسش جدی را که اگر استفاده از تجهیزات ایمنی به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول ایمنی در محیط کار توسط کارگران استفاده شود، باز هم چنین اتفاقاتی می‌افتد را مطرح کرد. اگر کارفرما در موارد مشابه که به مرگ کارگران منجر می‌شود، پیش از وقوع حادثه تجهیزات ایمنی متناسب با نوع کار را فراهم آورد و مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای پیشگیری از بروز حوادث حین کار برای کارگران و مهندسان تدارک ببیند باز هم شاهد بروز چنین حوادثی خواهیم بود؟

آنچه مسلم است، اتفاقات همیشه در کمین هستند و هیچ تضمینی وجود ندارد؛ حتی زمانی که آدم‌ها تمام جوانب احتیاط را رعایت کنند و هیچ اتفاقی نیفتد. اما رعایت قوانین ومقررات مربوط به ایمنی محیط کار و رعایت الزاماتی که توسط متخصصان توصیه شده و گاه به قانون بدل شده‌اند، دست‌کم این اطمینان را ایجاد می‌کند که احتمال بروز حوادث کم و کمتر شود.

علیرضا عبدالله‌زاده رفته است. حتی اگر پزشکی قانونی خوزستان، گزارش دهد که او به دلیلی غیر از گرم‌زدگی راهی دیار باقی شده، این مسئله که باید شرایطی برای کار در روزهای گرم و شرجی مناطق مانند خوزستان در نظر گرفته شود، با تجهیزاتی برای حفاظت از جان کارگران استفاده شود، همچنان باقی خواهد بود.

نگاه

## نگاهی به یکی از ناهنجاری‌های اقتصادی که در فرایند ورود و خروجش شاخص‌های تولید را به هم می‌ریزد

## رفت و برگشت قاچاق

تصاویر مثل یک فیلم از جلوی چشم‌مان می‌گذرد. خوب یادمانده است. دقیقاً شهریورماه سال ۷۵ بود. دوراهی جکیگور! درست همان‌جایی که یک طرفش به سمت قصرقند و نیکشهر می‌رود و در طرف مقابل (البته کمی پایین‌تر) دوراهی دیگری است به نام دوراهی پیشین که جنبش به بندر چابهار منتهی می‌شود و سمت شرق به سمت پاکستان می‌رود؛ مرز پیشین.

انگار همین دیرروز بود، آن روزها موی سپید لابه‌لای سیاهی سر هیچ دیده نمی‌شد. آن روزها بادی به سر بود و قوه‌ای در پا. «خرده‌هوشی، سر سوزن ذوقی!» همان روزها بود که سر به بیابان‌های سیستان‌وبلوچستان زده بودیم با سیه‌چرده‌ای از قوم بلوچ و صحراهای تفتیده «سرحد» و «مکران» را گز می‌کردیم، از این سو به آن سو. از سنگان در خاش تا یم‌پور ایرانشهر، اسپهکه، بنت و هیجان در نیکشهر و کنارک و دشتیاری در چابهار! بریتسی را خوب یاد مانده، عجب ساحلی داشت! بکر و دست‌نخورده! آن روزها خیلی اهلیش نبودیم شاید هم به عقل‌مان نمی‌رسید، والا جان می‌داد برای خوابیدن گل آفتاب و رفتن و برگشتن از آب؛ آن سوتی «گودار» است که ما «کوادر» می‌خوانیمش! جایی است که بلوچستان را به آن سوی مرز کوک می‌زند!

آن روزها خیلی چیزها مد نشده بود. کمتر کسی بود که دلش قوه رفتن به عقب بلوچستان را داشته باشد. بلوچستانی که در آن روزها پر بود از افسانه‌هایی درباره نانمانی! جاده‌هایی که هیچ امنیتی نداشت و به لطف آنچه در فیلم‌ها می‌آمد، پر بود از برداشتن ما از «قاچاق مواد مخدر». چنان‌که در «تاراج» بود و آن‌طور که در «طائل» روایت شده بود. آن روزها کسی چه می‌دانست موز و پرتقال و انبه و… یک، دوچین میوه عجیب‌وغریب در بلوچستان کشت می‌شود؟ و تازه همین حالا هم به مدد تصاویری که در شبکه‌های ارتباطی وجود دارد، هنوز هم اطلاعات چندانی از این خطه در دست عموم نیست. اینکه سیستان‌جکاست و بلوچستان مرگ! و اساساً این دو چه فرقی با هم دارند؟ «مکران» یعنی چه و «سرحد» از کجاست تا به کجا؟ نارویی یعنی چه و مبارکی چه معنا دارد؟ تمام آنچه ما از ریگی‌ها می‌دانیم، احتمالاً همان چیزی است که از فردی به نام «عبدالمالک» شنیده‌ایم. احتمالاً کمتر کسی است که وقتی این زمزمه بلوچی که می‌خواند: «اُ مکران ا مکران تَی مَت نَی مازندان»، بدانند شاعر دارد و خطه مکران در جنوب بلوچستان عشق‌بازی می‌کند و زمینی را که در آن زاده شده، با آن خشکی و خشنی صحراهایش، بهتر از مازندران سرسبز می‌داند و می‌گوید در زیبایی حتی مازندان هم، هماورد تو نیست. سال‌ها پیش همه اینها را دیده‌ام. من با آن بلوچ سیه‌چرده که هنوز هم گگاه‌فراصت که باشد، در دست هم خیابان‌های پایتخت را گز می‌کنیم. همان روزها بود که با رویه‌های دیگر از قاچاق در بلوچستان آشنا شدم. رویه‌ای دیگر که روایتی از آن را با شما هم به اشتراک می‌گذارم.

### روی دیگر قاچاق

هنوز تصاویر مثل یک فیلم از جلوی چشم‌مان می‌گذرد. درست شهریور سال ۷۵ بود. آن روزها هنوز قوه‌ای در دل بود، توی دل تابستان به دشت زده بودیم و از همین جاده سرباز که گاه لیج آب می‌شود و گاه از فرط بی‌آبی دست بجهای در حاشیه‌اش بلعبیده می‌شود، راه‌مان را گرفته بودیم و از «کافه چرسی» هم عبور کرده بودیم. سمت چپ مسیر شمال به جنوب این جاده، رودخانه سرباز است. همان‌جا که «گاندو» دارد. گاندوهایی که وقتی آب شرب این سامان تأمین نیست، گاهی دست دختری هشت‌ساله را می‌بلعد که برای بردن آب از کیلومتری آن‌طرف‌تر، دبه چند برابر خودش را کشان‌کشان به کنار رود می‌آورد و قسمت او، می‌شود دستی که در دهان گاندو جا می‌ماند!

سیستان‌وبلوچستان هر دو، داستان غریبی دارند. هیرمند و هامونش به سرفقت آب در آن سوی مرز، گرفتار شدند و خشک و ماهیانش، همه بر خاک می‌م‌رند. در همان سال‌های قدیم، روزی که خشکسالی بود در نیکشهر و قصرقند، نخل‌های سربریده و ایستاده مرده را دیده‌ام. سالی که بارانی باشد و سبز باشد، محصول خرما از فرط نبود امکانات، روی دست نخل‌دار می‌ماند و خوراک مردم می‌شود یا بارانش سیل می‌شود و به جان خانه‌های مردم می‌افتد، سالی هم که خشک باشد، خاکش بلند می‌شود و توی چشم عابران سیه‌چرده این سامان می‌رود.

نخستین سال همان سال بود؛ شهریورماه. دوراهی جکیگور ساعت دو یا سه بامداد. با صدای آن سیه‌چرده بلوچ از خواب بیدار شدم که می‌گفت: حمید پاپا! کاروان، بچار! داشت می‌گفت بلند شو و کاروان را ببین. توپوتای چهار خط



نگاهی به یکی از ناهنجاری‌های اقتصادی که در فرایند ورود و خروجش شاخص‌های تولید را به هم می‌ریزد

# رفت و برگشت قاچاق



حمیدرضاعظیمی

آن روزها، مثل قطاری منظم به سمت پیشین می‌رفتند. انگار وحشت بود که توی جان می‌ریخت و «غفور» که فهمیده بود داشت توضیح می‌داد اینها مواد مخدر نیست. کاروانی است که بار روغن دارد و قند یا شکر. او می‌گفت: که این کاروان از اینجا آنچه را که در پاکستان نیاز است، بار می‌زند و می‌برد آن سو. و از آن سو هرچه این سو نیاز باشد، می‌آورد. پارچه، ظروف کریستال و آرکوپال در آن سال‌ها یا هر چیز دیگری که لازم باشد، حتی مواد مخدر. این نخستین بار بود که با مفهوم قاچاق غیر از آنچه در فیلم‌ها و سریال‌های آن روزها دیده می‌شد، آشنا شدم؛ قاچاق کالا. نه اینکه چیزی وارد کشور بشود، نه. این بار با قاچاقی آشنا شدم که کالا، از داخل به خارج می‌برد.

دیده‌ها در مرز بعدها کامل‌تر شد. بعدها در همان مرز، جوانان جوان‌مرگ‌شده را دیدم که به سودای درآمد، سوخت به آن سو می‌برند و آدم به این سو می‌آورند. داستان بلوچستان برای من بعدها داستان دیده‌ها شد؛ حکایتی بود که شاید دیگران فقط شنیده‌اند. شاید هنوز هم باورتان نشود که آنجا چه خیر است. آن‌تکه این سرزمین که تفتیده است، آدم‌های مهربان و سیه‌چرده‌ای دارد، مردمانی که «خون دوران خورده‌اند»؛ مردمانی که زجر می‌کشند تا بتوانند «لقمه نانسی» به کف آورند. بعدها دیگران هم دیدند اتومبیلی را که با سرعت سرسام‌آور در جاده می‌رود و ناگه با ماشین روبه‌رو سرشاخ می‌شود و ۲۰ نفر از سرنشینان یک خودروی سواری که چهار نفر ظرفیت دارد، در آتش می‌سوزند. این معادله سیستان‌وبلوچستان است؛ معادله‌ای که می‌تواند در اتومبیل چهارنفره، ۲۰ نفر آدم جا دهد. برای معیشت؛ که جانش را هم گاه در همین راه می‌دهد.

به همین دلیل است که قاچاق یک روز در ذهن، قاچاق مخدر بود که از آن سو به این سو می‌آمد و حالا آن تصویر به مدد این دیده‌ها، تصحیح شده است. حالا قاچاق همه‌جوره‌اش هست. از این سوی مرز به آن سو یا از آن سوی مرز به این سو. هر طرف که سود داشته باشد. قاچاق حالا دیگر به مرزهای سیستان‌وبلوچستان منتهی نیست. هم از غرب است، هم از شرق. یا حتی از شمال و از جنوب.

### دارو هم معکوس قاچاق می‌شود

قاچاق در بازار ۹۰ میلیون نفری ایران، فراگیر شده است. هر بازاری که به سیر و سیاحت آن برود، محال است اثری از کلاهی قاچاق در آن نباشد؛ از پوشاک و اقلام آرایشی گرفته تا همین برنج که گفته می‌شود از برخی از کشورها، خارج می‌شود و سسر از بازار ایران درمی‌آورد. حالا بعد از شنیدن اخباری درباره ورود قاچاقی لوازم آرایشی به کشور یا ورود قاچاقی میوه و دیگر اقلام، با بعد از شنیدن خبر قاچاق بنزین، نفت و گازوئیل یا حتی دام زنده از کشور، خیر خروج دارو از مرزها هم به این زمینه افزوده شده است.

این دیگر «ظاهر من الشمس» است که دارو، قرار است التیام بدهد. قرار است دردی از دردهای مردم بکاهد یا اگر درد هم نمی‌کاهد، باعث بهبودی شود اما گاه همین متاع در این ویژگی خودش معضل می‌شود. درست در زمانی که دربه‌در دنبال دارویی می‌گردید و پیدا نمی‌کنید؛ آن‌هم دارویی که برای سلامتی و ادامه حیات شما مهم است و اگر مصرف نکنید، دچار مشکل می‌شوید، وضع پیچیده‌تر از قبل خواهد شد. تفاوت مشخص با داروی قلب همین است. مسکن را اگر هم نخورید، لحظاتی را با درد سبیری خواهید کرد اما داروی قلب دیگر فقط با درد مواجه ندارد. دیر برسد، این امکان وجود دارد که سفری را پیش پای شما قرار دهد که ممکن است حالا حالا‌ها زود باشد. معضلات حوزه دارو البته یکی، دوتا نیست. یکی همین قطره چشم و ضد آرژی دکسون است که کمتر از ۱۰ هزار تومان قیمت دارد اما برخی از پزشکان نمونه فرآجنوسی آن را برای بیماران تجویز می‌کنند و تأکید هم دارند که از نمونه خارجی باید استفاده کرد. نمونه‌ای که قیمت آن حدود ۷۰ برابر نمونه ایرانی است. یا فلان داروی قلبی که در بازار آزاد هر صد عدد بیش از یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد و سهمیه‌ای آن ۳۸ هزار تومان. اینها بخشی از وضعیت بازار دارو است که برای مردمان این مرزوبوم مشکل آفریده است؛ مشکلاتی که سازمان یافته‌می‌افتند.

روزنه

## وزیر کار با تشکل‌های کارگری مشورت کند

**شرق:** جامعه کارگری معتقد است وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نباید مشورت با تشکل‌های کارگری را فراموش کند.

آیت اسدی، عضو کارگری شورای عالی کار گفت: آقای احمد میدری در صورت مشورت با تشکل‌های کارگری می‌تواند موفق عمل کند. آیت اسدی رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان قزوین افزود: با توجه به اینکه ایشان در حوزه وزارتی سابقه دارد و از اطلاعات و دانش خوبی نسبت به مسائل این حوزه برخوردار است، می‌تواند وزیر موفقی باشد. او در حوزه‌های فقر و آسیب‌های اجتماعی تحقیقات بسیاری انجام داده و این روزها مبارزه با فقر باید یک اولویت اصلی باشد.

اسدی با بیان اینکه «متأسفانه امروز جامعه کارگری کشور با وجود کار و زحمت فراوان در دام فقر گرفتار شده است»، اضافه کرد: سطح معاش جامعه کارگری آن‌چنان تنزل پیدا کرده که می‌توان با قاطعیت گفت اکثریت کارگران شاغل و بازنشسته امروز زیر خط فقر هستند و فقیر محسوب می‌شوند لذا آقای میدری که در این زمینه تحقیقات خوبی انجام داده، باید از راهکارهای اجرایی و کارا برای زدودن فقر از چهره جامعه کارگری کشور استفاده کند.

عضو کارگری شورای عالی کار در ادامه در ارتباط با توقعات کارگران از وزیر جدید کار گفت: کارگران نیازمند راهکارهای اجرایی و پایبندی به قانون برای بهبود سطح معاش خود هستند؛ از وزیر کار آینده توقع داریم با بازگشت به قانون، مقدمات خروج کارگران از زیر خط فقر را فراهم کند. آقای میدری اگر به عنوان وزیر کار انتخاب شود باید به همان اصول و عقایدی که در تحقیقات علمی خود دنبال کرده، در عمل پایبند باشد و نقش مدافع کارگران را بر عهده بگیرد.

به اعتقاد این فعال کارگری، انتخاب مدیران ارشد در وزارت کار و تأمین اجتماعی اهمیت بسیار دارد؛ مدیران باید از نیروهای متخصص و دغدغه‌مند باشند و براساس شایسته‌سالاری انتخاب شوند.

رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان قزوین افزود: مدیران ارشد وزارتخانه باید از علم و دانش کار بهره‌مند باشند. فرآنجایی و دلسوز مردم و کارگران باشند. جامعه کارگری به امید اینکه اتفاقات خوبی در این دولت بیفتد، پای صندوق‌های رای رفت و پزشکشان را به خیابان پاستور فرستاد. حالا کارگران توقع دارند در حوزه‌های مختلف از جمله بحث دستمزدها اتفاقات خوبی بیفتد.

اسدی در ادامه با تأکید بر اینکه «تأمین اجتماعی و مشکلات و چالش‌های آن یکی از بحث‌های اصلی است که باید به آن پرداخته شود» گفت: این روزها بحث تأمین اجتماعی، یک مسئله حساس است و اگر نتوانند درست عمل کنند، بحران‌های این سازمان فراگیری می‌شود و دامان کارگران شاغل و بازنشسته را می‌گیرد؛ باید ببذیریم بحران در تأمین اجتماعی به معنای یک بحران اجتماعی عمیق است که همه کشور را درگیر می‌کند. مدیریت تأمین اجتماعی باید یک مدیریت غیرسیاسی باشد و باید این صندوق از دعوای سیاسی و زدوبندهای جناحی دور بماند.

عضو کارگری شورای عالی کار به اهمیت بحث درمان کارگران شاغل و بازنشسته پرداخت: گفت: امروز درمان به یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه کارگری بدل شده؛ در سال‌های اخیر درمان رایگان به‌تدریج رنگ باخته و پرداخت از جیب کارگران افزایش یافته؛ ضمن اینکه با کاهش چتر حمایتی بیمه، بسیاری از داروها از شمول بیمه خارج شده‌اند؛ ما خانواده‌هایی را می‌بینیم که بیش از نیمی از درآمد ماهانه خود را برای دارو و درمان صرف می‌کنند و این روند باید تغییر کند.